

چهل قطب عرفانی

معرفی چهل تن از شخصیت‌های مجتهد عرفانی
و آشنایی با مکاشفات و دستورالعمل‌های آنان

تألیف:

حمید احمدی جلفایی

با همکاری: مجید امیری رسکتی

احمدی جلفایی، حمید ۱۳۵۷

چهل قطب عرفانی (معرفی چهل تن از شخصیت‌های مجتهد عرفانی و آشنایی با مکاشفات و دستورالعمل‌های آنان) / تألیف: حمید احمدی جلفایی، با همکاری مجید امیری رسکتی. - قم. نسیم ظهور ۱۳۹۱.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۵-۴۳-۳

ص ۲۰۸

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱ مجتهدان و علما - سرگذشت‌نامه. ۲. شیعه - سرگذشت‌نامه. الف. امیری رسکتی، مجید، ۱۳۴۹ -، نویسنده همکار. ب. عنوان. ج. عنوان: معرفی چهل تن از شخصیت‌های مجتهد عرفانی و آشنایی با مکاشفات و دستورالعمل‌های آنان.

۲۹۷/۹۹۶

ج ۳ الف ۲ / BP ۵۵

۱۳۹۱

اختصارات نسیم ظهور

شناسنامه کتاب	
نام کتاب	چهل قطب عرفانی
مؤلف	حمید احمدی جلفایی
با همکاری	مجید امیری رسکتی
صفحه آرائی	مجید بابکی رسکتی (۰۹۱۲۲۵۳۰۱۹۴)
ناشر	نسیم ظهور
ناشر همکار	آخرین وصی / آثار امین / بوستان دانش
شمارگان - نوبت چاپ	۵۰۰ / اول ۱۳۹۱
قیمت	۴۵۰۰ تومان

مرکز پخش

قم: پخش کتاب کوثر - تلفن ۰۹۱۲۲۵۳۹۷۹۴

تهران: انتشارات اشکذر، خیابان کارگر جنوبی، ابتدای شهدای ژاندارمری، پاساژ کوثر، پلاک ۱۵ - همراه: ۰۹۱۲۱۰۰۳۶۶۶

«کلیه حقوق برای پخش کتاب کوثر (بابکی) محفوظ می‌باشد»

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار	۹
۱. شهید ریزه ابوذر غفاری علیه السلام (ت ۳۲ ق)	۴۹
۲. سلمان فارسی علیه السلام (ت ۳۶ ق)	۵۷
۳. اویس قرنی علیه السلام (ت ۳۶ ق)	۶۴
۴. سید علی بن طاروس حلّی علیه السلام (ت ۶۶۴ ق)	۷۰
۵. خواجه نصیرالدین محمد طوسی علیه السلام (ت ۶۷۲ ق)	۷۴
۶. شهید اول محمد بن مکی عاملی علیه السلام (ت ۷۸۶ ق)	۷۷
۷. احمد بن فهد حلّی علیه السلام (ت ۸۴۱ ق)	۸۰
۸. علی بن احمد عاملی معروف به شهید ثانی علیه السلام (ت ۹۶۶ ق)	۸۳
۹. ملا احمد مقدّس اردبیلی علیه السلام (ت ۹۹۳ ق)	۸۷
۱۰. محمد بن حسین حارثی معروف به شیخ بهایی علیه السلام (ت ۱۰۲۰ ق)	۹۰
۱۱. سید محمد باقر میرداماد علیه السلام معروف به (معلم ثالث) (ت ۱۰۴۰ ق)	۹۴
۱۲. محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملا صدرا علیه السلام (ت ۱۰۵۰ ق)	۹۸
۱۳. علامه محمد تقی مجلسی علیه السلام (ت ۱۰۷۰ ق)	۱۰۳
۱۴. علامه سید مهدی بحر العلوم علیه السلام (ت ۱۱۱۲ ق)	۱۰۷
۱۵. علامه آقا محمد بیدآبادی علیه السلام (ت ۱۱۹۸ ق)	۱۱۲
۱۶. علامه ملا مهدی نراقی علیه السلام (ت ۱۲۰۹ ق)	۱۱۵
۱۷. علامه میرزا ابوالقاسم قمی علیه السلام (ت ۱۲۳۱ ق)	۱۱۹

۱۸. علامه سید علی شوشتری رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۲۸۱ ق) ۱۲۱
۱۹. علامه آخوند ملا حسینقلی ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۱۱ ق) ۱۲۴
۲۰. علامه سید مرتضی رضوی کشمیری رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۲۳ ق) ۱۲۷
۲۱. علامه شیخ محمد بہاری ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۲۵ ق) ۱۲۹
۲۲. علامه سید احمد کربلایی تهرانی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۳۲ ق) ۱۳۲
۲۳. علامه محمد علی مدرس چہاردهی گیلانی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۳۴ ق) ۱۳۵
۲۴. علامه میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۴۴ ق) ۱۳۸
۲۵. علامه شیخ محمد حسین اصفہانی کمپانی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۶۱ ق) ۱۴۳
۲۶. علامه حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفہانی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۶۱ ق) ۱۴۷
۲۷. علامه آقا سید علی قاضی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۶۶ ق) ۱۵۰
۲۸. علامه سید محمد حجت کوه کمرہ ای رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۷۲ ق) ۱۵۴
۲۹. علامه سید جمال الدین گلپایگانی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۷۷ ق) ۱۵۷
۳۰. علامه سید حسین بروجردی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۸۰ ق) ۱۶۰
۳۱. علامه حاج شیخ محمد تقی آملی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۹۱ ق) ۱۶۳
۳۲. علامه حاج شیخ محمد کوهستانی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۹۲ ق) ۱۶۷
۳۳. علامه میرزا قاسم گرگری جلفایی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۹۸ ق) ۱۷۰
۳۴. علامه ملا علی معصومی ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۳۹۹ ق) ۱۷۸
۳۵. علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۴۰۲ ق) ۱۸۱
۳۶. علامه حاج سید ہاشم موسوی حداد رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۴۰۴ ق) ۱۸۴
۳۷. علامه سید روح اللہ موسوی خمینی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۴۰۹ ق) ۱۸۸
۳۸. علامه سید ابو القاسم خویی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۴۱۳ ق) ۱۹۲
۳۹. علامه میرزا علی اکبر مرندی رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۴۱۴ ق) ۱۹۷
۴۰. علامه محمد تقی بہجت رحمۃ اللہ علیہ (ت ۱۴۳۰ ق) ۲۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«هر که شد محرم دل در حرم یار بماند

وان که این کار ندانست در انکار بماند»^۱

حریم کردگار، محدوده‌ای است که در آن هر کسی را راه ندهند و جز به مقیاس معرفت و احاطه مهر و صفا، احدی را در آن عضو نکنند. شمارگان این انجمن، هر چند اندک است، اما وجود هر کدامشان، جهانی اندر خود نهفته دارند و همواره در خورنگه بار، شکفته و بیدارند.

ستودن چنین مردان بزرگی، در جهان خلقت، چرنان قطره‌ای از دریا پیمودن است و ذکر خیرشان، تنها بهانه‌ای از برای تسبیح ماندن. اما افسوس که نامحرمان این بزمگه - که افق نگاهشان از بلندای دیوار طبیعت، فراتر نمی‌رسد - از سر تحیر و سرگردانی، در مقامات مردان این میدان، زبان به انکار گشوده و با دست آویز قرار دادن عده‌ای عارف نمایان شهرت طلب و دغل‌بازان عوام فریب، تیشه به ریشه شجره طیبه عرفان و شهود می‌زنند. جناب سعدی می‌گوید:

«چشم کوتاه‌نظران بر ورق صورت خوبان

خط همی بیند و عارف قلم صنع خدا را»^۲

«عرفان» و ماهیت آن در ادبیات اسلامی

همهٔ واژه‌های هم خانواده با «عرفان»، از جمله: «معرفت»، «عارف»، «عرفاء» و مانند آن، از مادهٔ «عَرَفَ» بوده و در لغت عرب، به معنای شناختن و دانستن بعد از نادانی، یا باز شناختن، یا شناخت عمیق و مانند آن آمده است.^۱

با تأملی مختصر در انواع آموزه‌های معتبر اخلاقی و عرفانی اسلامی، به ویژه تعالیم بلند امامان معصوم علیهم‌السلام در این زمینه، کاملاً روشن می‌گردد که یکی از امتیازهای مهم دین اسلام نسبت به سایر ادیان و مکاتب نظری، توجه ویژه و متعادل آن به تکامل و سعادت دنیوی و اخروی و یا ظاهری و باطنی انسان، به صورت توأم و مرتبط با هم است که سرِ خلقت و فلسفهٔ ابتلا و تکلیف بشری در آن نهفته است.

اسلام، در تبیین ارتباط میان خالق و مخلوق و ترسیم بایسته‌ها و نبایسته‌ها در این زمینه، راه افراط و تفریط را محکوم نموده و مسیری مستقیم که تضمین کنندهٔ اوج سعادت بشری و رسیدن او به مقامات معنوی و درجات تکاملی روحی و ملکوتی باشد معرفی کرده است.

هر چند که برخی از افراد، همواره در طول تاریخ، سعی کرده‌اند تا با پر رنگ نمودن جلوهٔ ظاهری و اجتماعی شریعت اسلامی، جنبهٔ باطنی و عرفانی آن را مورد هدف قرار داده و از واژه‌های مرتبط با آن، دیوهای زادگان کفر و الحاد و شرک بسازند؛ و در مقابل، برخی دیگر از عارف نمایان گمراه و درویش مسلکان ناآگاه، دم از عرفان و معنویت و اصلاح حرمخانهٔ دل زده و به دیدهٔ تحقیر به ظواهر و احکام شریعت بنگرند؛ اما برای اهل تحقیق و تأمل و انصاف، جای شکی در منحرف بودن هر دو

بینش، از جاذبه هدایت و صراط مستقیم الهی نیست و تجربه بشری نیز در طول تاریخ، این حقیقت را برای ما کاملاً به اثبات رسانیده است.

مثال دسته اول از گمراهان، به جنین داخل رحم مادر می ماند که تصور دنیایی فراتر از دنیای رحم، برای او دشوار بوده و با درک و فهم قاصرش، از باور دنیای خارج از آن، ناتوان است؛ و مثال دسته دوم نیز به کسی می ماند که چون نور چراغ را از هیكله آن اولی و برتر می داند، قائل است که خود چراغ باید دور انداخته شود، غافل از آن که اگر آن هیكله، از بین برود، نوری در کار نخواهد بود.

بنابراین، از منظر تعالیم اسلامی، عرفان و سلوک، بدون توجه به شریعت اسلامی و احکام الهی و مراعات ظواهر دینی، عین گمراهی است و علی رغم برخی سخنان اغواگرانه، طریقت و شریعت، چیزی نیستند که بتوان آن ها را از هم جدا، یا حتی در بعض هم دانست، بلکه هر دو موضوع، اگر به معنای واقعی خود لحاظ شوند، چنان به هم پیوسته اند که رها کردن هر یک از آن ها مساوی با تخریب اصل توحید و تدین و اصلاح است.

این به هم پیوستگی را به ویژه در کلام امامان معصوم علیهم السلام به وضوح می توان مشاهده نمود. در روایات معتبر اسلامی، از طرفی با هرگونه شریعت گریزی و بی اهمیتی به احکام شرعی و ظاهری، به هر بهانه ای که باشد، مبارزه شده و وعده گمراهی و خسارت و عذاب برای این گونه افراد، داده شده؛ و از طرفی دیگر، تبیینی درست و متعادل و ترسیمی همه جانبه و قابل فهم برای عموم رهروان طریق تکامل و سلوک به عمل آمده که به اعتقاد نگارنده، کشف و معرفی دقیق این گونه آموزه ها، به جد، مؤمنان سالک را از غیر بی نیاز ساخته و آن ها را به نهایت درجه مقصود و ممکن در فرآیند سلوک و سیر الی الله رهنمون می سازد.

سلوک و تکامل عرفانی، به عنوان یکی از ابعاد متعالی تدبیر و اصلاح و تکامل، مورد تشویق قرار گرفته، بلکه در احادیث فراوانی از معصومان علیهم السلام، ضمن اشاره به انواع مقامات و اصطلاحات عرفانی و سلوکی، در مواردی، به ماهیت و محتوای هر کدام از آنها و نیز آثار و برکات و آسیب شناسی احتمالی این مقوله، پرداخته شده است.

از جمله واژگانی که در این زمینه، در روایات اسلامی، به صراحت، مورد استعمال واقع شده‌اند - و ما در بخش‌های بعدی این مقدمه، به استقصای مواردی از این دسته احادیث خواهیم پرداخت - عبارت‌اند از: معرفت، عرفان، عارف، عارفین، عرفاء، سلوک، سیر الی الله، سالکین، محبت، شوق، عشق، مشتاقین، تقرب، توجه، حضور، شهود، مشاهده، معاینه، کشف، مشاهده، ریاضت، تجلی، کمال، تکامل، الهام، عروج، روحی، حجاب، بُعد، هجران، ملکوت، مراتب، محاسبه، انقطاع، تبطل، الهام، تذکیه، تهذیب، تحلیه، دیدن باطنی، غیب، مغیبات، حزن و...

بنابراین، اگرچه برخی افراد، از این الفاظ و مشابه آنها، برداشت‌های غلطی نموده، یا از سر عمد، سوء استفاده‌هایی می‌کنند و در واقع، این دسته آموزه‌ها را به نوعی در مقابل شریعت یا احکام ظاهری آن - اعم از آموزه‌های فقهی، اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و... - معرفی می‌کنند، یا جریان‌ها و مکاتب انحرافی خاصی در این زمینه تشکیل می‌دهند، یا در این عرصه، گرفتار غلو یا افراط و تفریط شده و از جاده مستقیم اسلامی، خارج می‌گردند؛ اما روشن است که انکار اصل این مقامات، به همان اندازه، از منظر شریعت اسلامی، محکوم است.

معرفت، زیربنای عرفان اسلامی

کامل‌ترین انسان‌های روی زمین و مقرب‌ترین آن‌ها نسبت به کردگار هستی، مطرح هستند - عنصر معرفت و شناخت قلبی، به منزله زیربنای عرفان و تکامل و تعالی انسان و عامل اصلی رسیدن او به همه مقامات معنوی و ملکوتی، معرفی شده است و سالک طریق تکامل، تنها در سایه معرفت است که ایمان و یقین او نسبت به حق تعالی محکم و خالص؛ و عزم و اراده‌اش در اطاعت و اصلاح راسخ؛ و شوق و اشتیاق او به بندگی وافر؛ و ارزش اهتمام و اعمال او در این مسیر، مضاعف می‌گردد.

چنین عنصر طلایی در وجود انسان، به این می‌ماند که طفلی خردسال، چون شناخت کافی از ارزش و قدرت خرید پول در بازار ندارد و به معیار این ارزش آگاه نیست، ممکن است یک فقره چک چند صد هزار تومانی را به راحتی با مشتی سکه فلزی پنج تومانی - مثلاً - عوض نماید و فریب سر و صدا و رنگ و لعاب آن سکه‌ها را خورده و زیان‌کار باشد؛ اما آیا یک مرد بازاری آشنا به ارزش پول که به ارزش هر کدام از آن‌ها آگاه است، چنین کلاهی به سرش می‌رود؟!

وجود معرفت کافی و عرفان نیز در وجود سالک، همین نقش را دارد؛ و اگر کسی واقعاً به حقایق عالم هستی و جایگاه خالق و مخلوق، مانند آن، معرفت کافی پیدا کند، هرگز در این عرصه، معامله‌ای زیان‌بار نمی‌کند و مهر و ارادت دلدار، به زر و برق دنیای فانی و بی مقدار نمی‌فروشد.

از این رو، در بیانات امامان معصوم علیهم‌السلام - آن خزائن معرفت الهی - اهمیت ویژه‌ای برای این عنصر و آثار و برکات آن، داده شده است. از آن جمله، امام علی علیه‌السلام کعبه عارفان، اولین پایه عبودیت و بندگی را معرفت الهی معرفی می‌فرماید؛ «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ»؛ «اول عبادت خداوند،

معرفت او است.

و در دو روایت دیگر، آن حضرت معرفت الهی را برترین و سودمندترین معارف اعلام می‌کند و می‌فرماید: «معرفة الله سبحانه أعلى المعارف»^۱: معرفت خداوند سبحان، برترین معارف است. و یا می‌فرماید: «معرفة الله سبحانه أنفع المعارف»^۲: معرفت خداوند سبحان، سودمندترین معارف است.

مقام عارفان در احادیث معصومان (علیهم السلام)

در پارهای از احادیث معتبر اسلامی، از مقام عارف و عارفان، تجلیل شده و به عنوان بالاترین و بهترین راه تکامل در سیر و سلوک، از آن یاد شده است.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در روایتی، از معبود خود به عنوان منتهای خواسته عارفان یاد می‌کند و می‌فرماید: «يا مُنتهى همم العارفين»^۳: ای نهایت خواسته‌های عارفان.

و در روایتی دیگر، از خداوند متعال، به عنوان نورانی بخش قلب‌های عارفان نام برده و می‌فرماید: «يا مُنَوِّرَ قلوب العارفين»^۴.

نیز در روایت دیگر عرضه می‌دارد: «يا سُورَ العارفين»^۵: ای مایه شادی دل عارفان.

بنابراین در این سه روایت نورانی، به عظمت و تقدس آرمان بلند عارفان و نورانیت دل‌های پاکشان، به بهترین عبارت‌ها، اشاره رفته است. همچنین امام علی (علیه السلام) در فرازی از دعای شریف کمیل، عرضه می‌دارد:

۱. غرر الحکم، ص ۸۱، ح ۱۲۷۰. ۲. همان، ص ۲۳۲، ح ۴۶۴۰.

۳. المصباح کفعمی، ص ۲۵۹. ۴. همان، ص ۶۱۵.

۵. همان، ص ۳۸۴.

«یا غایة آمال العارفين»^۱: ای نهایت آرزوی عارفان. و یا در جای دیگر می‌فرماید: «وکهف العارفين»^۲: ای پناه عارفان.

و امام سجّاد (علیه السلام) نیز در عبارتی مشابه آن می‌فرماید: «و حرز العارفين»^۳. و امام رضا (علیه السلام) در یکی از دعاهاى خود عرضه می‌دارد: «یا عالم خطراتِ قلوب العارفين»^۴: ای عالم به خَواطرِ قلوب عارفان.

از همه این موارد و روایات دیگری که در بخش‌های بعدی این مقّمه، در خصوص ویژگی‌های عارفان، از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) خواهد آمد، به روشنی می‌توان دریافت که در کلام آن‌ها (علیهم السلام) نیز از واژه‌هایی مثل عارف و عارفان و... به عنوان اصطلاحات سلوکی، استفاده شده است.

مراد از معرفت و عرفان در روایات معصومین (علیهم السلام)

مهم‌ترین سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود و ممکن است عده‌ای از عرفان‌ستیزان، به خاطر عدم درک صحیح جواب این سؤال، شبهاتی را مطرح نمایند، و یا در مقام عمل، اصل معرفت عارفان و یا هم‌واژه‌های مرتبط با آن‌ها را زیر سؤال ببرند، این است که:

اصلاً مگر انسان می‌تواند نسبت به خداوند و خالق نامحدود و غیر قابل توصیف خود - که آفریننده همه ابزارهای شناخت و محیط بر عملکرد هر کدام از آن‌ها است - شناختی داشته باشد؟ و آیا لازمه شناخت هر چیزی، احاطه یا تسلط شناخت‌گر نسبت به آن چیز نیست؟ و آیا پذیرش امکان شناخت خالق هستی، به نوعی وارد دانستن نقص و

۱. مصباح المتّهجد، ص ۸۴۷.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۱۲۸۰۰ (به نقل از مجمع الدعوات تلعبیری).

۳. مصباح المتّهجد، ص ۶۸۹.

۴. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۷۲، ح ۱.

محدودیت برای وی به شمار نمی‌رود؟ و آیا خود اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در برخی از عبارات خود نفرموده‌اند که انسان، نمی‌تواند خداوند متعال را بشناسد؟ و آیا معصومین علیهم‌السلام مؤمنان را از این مقوله، نهی نکرده‌اند؟ و آیا به عنوان نمونه، امام علی علیه‌السلام در روایت معروفش نفرموده است که: «وَانْحَسَرَتِ الْعُقُولُ عَنْ كُنْهٍ مَعْرِفَتِكَ»^۱: عقول بشری، از معرفت کنه (خداوند)، محسور هستند؟

و آیا امام صادق علیه‌السلام نفرمود که: «المعرفة من صنع الله، ليس للعباد فيها صنع»^۲: معرفت از صنع الهی است و بندگان، در آن دستی ندارند؟
و آیا مگر امام سجّاد نفرمود که: «وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقاً إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ...»^۳: و تو برای خلق خود، راهی برای شناختت قرار ندادی مگر به توسل اشرف به عجز در این امر؟
در جواب این شبهه، بایستی گفت:

اولاً: استناد به این دسته از روایات، راه به جایی نخواهد برد؛ چرا که در برخی از روایت‌های دیگر، که ما نمونه‌هایی از آن را پیش از این در بیان اهمیت معرفت الهی و مقام عارفان نقل کردیم و نیز احادیث معتبر دیگری که بعد از این در رابطه با عرفان اسلامی خواهد آمد، راه معرفت برای انسان سالک، همیشه و در هر شرایطی، هموار اعلام شده و بلکه نسبت به آن تشویق گردیده است. از این رو، به روشنی معلوم می‌شود که مراد اهل عصمت علیهم‌السلام در هر دسته از روایت‌های مذکور، یک چیز است و در واقع، معرفت ممکن و مطلوبی که برای انسان سالک، تعالیبخش است، با معرفتی که راه آن مسدود و برای مخلوق ضعیف، ناممکن معرفی شده، دو

۱. مهج الدعوات، ص ۱۰۷. ۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۰ (فقره‌ای از مناجات عارفین از مناجات‌های خمس

مقوله جدا از هم هستند و با هم تفاوت ماهوی دارند. توضیح این که: با تفحص و تأمل نسبتاً شایسته در همه روایات مربوط به معرفت، چنین فهمیده می شود که مراد از معرفت ممنوع که برای بشر امکان ناپذیر است، معرفت ذات خداوند و کنه او و به عبارتی دیگری بردن مخلوق مُحاط، به ماهیت خالق محیط و یا تصوّر ابعاد و کیفیت و ... برای او است.

روشن است که در آیات و روایات اسلامی، این نوع از معرفت الهی، ناممکن اعلام شده و سماجت انسان در این خصوص، او را به وادی کفر و شرک و تجسم و تشبیه گری و مانند آن می کشاند و عقل و برهان بشری نیز این نوع از معرفت را نسبت به موجود نامحدود و واجب الوجود، ناممکن می داند.

اما نوع دیگر معرفت که هم به صورت شهودی و هم در سایه تأمل در خلقت الهی و نیز با درک صفات و اسمای مأثوره او، برای بشر، فراهم می گردد، معرفتی است که امکان آن وجود دارد و در احادیث اسلامی هم به عنوان معرفت تعالی بخش و تکامل آفرین، یاد شده و همه سالکان طریق هدایت، به آن تشویق شده اند.

در تأیید هر چه بیشتر این سخن باید گفت: در متن برخی از روایات معتبر معصومان علیهم السلام نیز به این دو نوع معرفت اشاره و در واقع، مرز میان این دو نوع معرفت، به مخاطب القا شده است. از آن جمله، امام سجّاد علیه السلام در ادامه همان روایتی که در متن شبهه آورده شد و مطابق آن، آن حضرت، بشر را از معرفت الهی عاجز اعلام فرمود، از نوع دوم معرفت نیز یاد کرده و به پاره ای از آثار و برکات این نوع معرفت و ویژگی های عارفان آن چنانی، این گونه اشاره نموده است:

«... وفي رياض القرب والمكاشفة يرتعون... قد كشف الغطاء عن أبصارهم... وانشرحت بتحقيق المعرفة صدورهم... واجعلنا من أخص

عارفیک...»^۱

... و (عارفان) در روضه‌های قرب و مکاشفه چرا می‌کنند... و
پرده‌ها از چشمان آن‌ها برداشته شده... و سینه‌هایشان به توسط
معرفت شرح داده شده... (پروردگارا) ما را از عارفان ویژه خودت
قرار بده!...

بنابراین، این نوع از معرفت که در واقع شناخت قلبی و برهانی و شهودی
حقایق هستی و یا بازشناخت آن‌ها است، برای هر انسانی در سایه
عبودیت و اطاعت و تقوا و ورع و سلوک، امکان‌پذیر است.
مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی، عارف و مفسر نامی شیعه، در
این رابطه می‌گوید:

عارف کسی است که خدا را از راه مهر و محبت پرستش می‌کند،
نه به امید ثواب و نه از ترس عقاب. و از این جا روشن است که
عرفان را نباید در برابر مذهب دیگر، مذهب شمرد؛ بلکه عرفان،
راهی است از راه‌های پرستش - پرستش نه از راه بیم یا امید - و
راهی است برای درک حقایق ادیان در برابر راه ظواهر دینی و راه
تفکر عقلی. هر یک از مذاهب خداپرستی، حتی وثنیت، پیروانی
دارد که از این راه سلوک می‌کنند؛ وثنیت و کلیمیت و مسیحیت و
مجوسیت و اسلام، عارف دارند...^۲

و امام خمینی (ره) در این رابطه گفته است:

حقیقت عرفان و شهود، دو نتیجه ریاضت و سلوک، رفع حجاب
از وجه حقیقت و رؤیت ذلّ عبودیت و اصل فقر و تدلی است در
خود و در همه موجودات.^۳

و در جای دیگری گفته است:

در فرق بین عرفان و علم گفته اند: عارف را از آن جهت عارف می‌گویند که عرفان به معنای دانستن بعد از نسیان آنچه می‌دانست می‌باشد. عارف، بعد از آن‌که به دار طبیعت آمد و مجابات طبیعت این دار دنیا را که جلوی قلبش را گرفته، با ریاضت رفع کرد و سرادقات نسیان را برداشت، برایش عرفان حاصل می‌شود؛ و عارف، بعد از آن‌که خودش را تهذیب کرد، کینونت‌های سالفه به یادش می‌آید... عرفان و علم از این جهت با هم فرق دارند: یکی این‌که معرفت آن است که انسان شخص خارجی را بداند، اگرچه نداند که کدام مفهوم بر او صادق است؛ ولی علم آن است که کلی من حیث هوکلی را بداند، ولی مصداق کلی را به عین شهود نیاید. عرفان مانند این است که شخصی شکر را بخورد بداند که اسمش را بداند؛ کامش شیرین می‌شود، اگرچه اسمش را نداند. و علم مثل این است که شکر را بداند و اسمش را در یاد داشته باشد و مفهوم چیزی را که ریز است و حلاوت دارد بداند، ولی خودش را ندیده باشد...

و شهید محققان، استاد مطهری^۱ نیز در این زمینه عبارات جالبی دارد که به فقراتی از آن بسنده می‌شود:

عارف، معتقد است که باید همین حس درونی را پرورش دارد؛ ولی فیلسوف، بیشتر به پرورش دماغ و عقل و فکر و استدلال معتقد است^۲... اساس عرفان بر پیدا کردن خود واقعی و من

۱. تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۱۱۶-۱۹۳.
۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری^۳، ج ۴، ص ۶۰.

واقعی است؛ یعنی دریدن پرده‌های خود خیالی و من خیالی و رسیدن به من واقعی^۱... عارف، هستی را با تجلی و تشّان توجیه می‌کند، نه با علّیت و معلولیت. ملاصدرا با برهان فلسفی ثابت می‌کند آنچه که علّیت به معنای واقعی است، بازگشتش به تجلی و تشّان است؛ یعنی حرف فلاسفه در باب علّیت به کرسی نشانده می‌شود، در عین این‌که بازگشت به حرف عرفا می‌کند...^۲ عارفان ادّعا ندارند که سخنی ماورای اسلام دارند و از چنین نسبتی سخت تبری می‌جویند؛ برعکس، آن‌ها مدّعی هستند که حقایق اسلامی را بهتر از دیگران کشف کرده‌اند...^۳

ویژگی‌های مهم عرفان در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)

با تأملی که بر احادیث معصومان (علیهم‌السلام) در زمینه سلوک و عرفان و بازخوانی سایر آموزه‌های مرتبط با هدایت و سعادت دنیوی و آخروی انسان‌ها در مکتب اسلام، می‌توان به وضوح دریافت که: مکتب عرفانی اسلام از منظر معصومان (علیهم‌السلام)، ویژگی‌های ملاک‌های خاصّی دارد که موجب تمایز آن با سایر مکاتب و به‌ویژه گرایش‌های انحرافی شکل گرفته در این زمینه می‌باشد.

هر چند که شناسایی کامل این دسته از ویژگی‌ها و بررسی هر کدام از آن‌ها در حدّ گنجایش این مقدمه نمی‌باشد؛ اما به جهت اهمیت جدّی این بحث، شایسته است تا موارد مهمّ آن‌ها را به صورت خلاصه، برای مخاطبان گرامی، بیان نماییم.

۱. توحید محوری

۲. همان، ج ۱۰، ص ۴۷.

۱. همان، ج ۳، ص ۵۵۱.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۵۵۱.

بدیهی است که اصل اساسی در همه مکاتب آسمانی و ادیان الهی - که در عموم آموزه‌ها و متن کتاب‌های مربوط به هر کدام، مورد توجه قرار داده شده - توحید پروردگار متعال است. در مکتب اسلام هم، اولین اصل اساسی از اصول دین و مهم‌ترین رکن دینداری، همین مسأله می‌باشد، که این موضوع، بیش از نیمی از آیات و روایات اسلامی را به خود اختصاص داده است.

اهمیت منحصر به فرد این مسأله از منظر آیات و احادیث اسلامی، آن چنان واضح و هویدا است که نیازی به استشهاد و ذکر نمونه دیده نمی‌شود؛ اما آن چه مهم است این است که در برخی از احادیث معصومان علیهم‌السلام، به ارتباط تنگاتنگ معرفت با مقوله توحید - که پیوندی نسبتاً طبیعی هم محسوب می‌شود - تذکر داده شده است؛ و در واقع، با تذکر این ارتباط، به این نکته تاکید گردیده که محور و اساس سیر و سلوک و عرفان اسلامی، توحید است و هر گونه بینش و عملکردی که با این اصل، مخالفت یا ناهمسویی داشته باشد؛ و یا به نوعی ملازم پذیرش کمترین عریضه شرک و تجسم و تشبیه و مانند آن باشد - همان گونه که برخی از عارف‌نمایان گمراه به آن دچار شده و در مواردی بر آن اکتفا حتی آلاعی نیز تصور نموده و در عالم مکاشفات خود، به آن آب و یونجه داده‌اند - از عرفان اسلامی بیگانه بوده و به نوعی بدعت و سزاوار مذمت و لعنت و عذاب و عقاب الهی می‌باشد.

به عنوان نمونه، امام علی علیه‌السلام در بیان این ارتباط مهم عرفانی می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ تَوَحَّدَ»^۱ هر که واقعاً خدا را بشناسد، موحد می‌شود. یا امام صادق علیه‌السلام در ضمن دعایی، چنین عرضه می‌دارد: «أُثْبِتُ مَعْرِفَتَكَ

في قلوب العارفين بمعرفة توحيدك»^۱: (بار پروردگارا) با معرفت توحید خود، معرفت خودت را در قلب‌های عارفان، محکم نما.

بنا بر این، شرط زیربنایی و اساسی در سلوک و عرفان ناب اسلامی، اصلاح بینش و اعتقادات انسان سالک، در رابطه با خالق هستی و ماهیت مخلوقین او می‌باشد. از این رو، در آموزه‌های اسلامی، ضمن تبیین و ترسیم صفات کمالیه و جلالیه محبوب متعال و اسمای حسنی او و نیز در مقابل آن، معرفی صفات سلبيه پروردگار یکتا، هر گونه تفکر و اندیشه مخالف با وحدانیت و الوهیت او، به شدت محکوم، و برداشت‌های کج‌انگارانه و حس‌گرایانه برخی مدعیان عرفان از واژه‌هایی همچون: لقاء، شهود، تقرب، تجلی و مانند آن - که در بخش‌های پیشین، از آن‌ها نام برده شد - با کبر و شکی و الحاد، برابر عنوان شده است.

به عنوان مثال با این‌که در دسته‌ای از روایات اسلامی، از مقامات عارفان، با عناوینی همچون شهود، لقاء، رؤیت و ... یاد شده؛ مثلاً از امام علی (علیه السلام) نقل گردیده: «ما كنت أشتي يوماً لم أزه»^۲: من هرگز پروردگاری که ندیده‌ام، عبادت نمی‌کنم. یا از امام حسین (علیه السلام) نقل شده: «عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاك»^۳: کور است چشمی که تو را نبیند. یا در احادیث شعبانیه می‌خوانیم: «وَأَنْزَلَ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجَبَ النُّورِ...»^۴: و چشمان قلوب ما را به نور دیدار خودت نورانی کن، تا چشمان قلوب ما حجاب‌های نور را بدرند و.... یا در مناجات‌ها ذکرین می‌خوانیم: «وَلَا تَسْكُنِ النَّفْسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ»^۵: و نفوس، جز به دیدار تو آرام نمی‌گیرند. یا امام صادق (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ

۲. الکافی، ج ۱، ص ۹۷، ح ۶.

۴. الإقبال، ص ۶۸۷.

۱. المصباح، ص ۳۳۹.

۳. الإقبال، ص ۳۴۹.

۵. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۱.

القيامة...»^۱: همانا مؤمنان، قبل از قیامت، در دنیا خدا را می بینند.

و شبیه این گونه روایات، که از نوعی دیدار و رؤیت الهی در دنیا و آخرت، بحث می کنند؛ اما بدیهی است - همان گونه که در شمار فراوانی از روایات دیگر آمده و به ویژه، در ادامه برخی از همین روایات، تصریح شده - مراد از این نوع دیدار و یا رؤیت، نوع حسی و مادی، یا ظاهری و جسمانی آن نیست، بلکه مراد از آن، نوعی درک قلبی و باطنی از آثار جلال و جمال و تأثیرات اراده الهی بر عالم هستی، در سایه تأمل و تعقل و اطاعت و تهذیب است.

به عنوان نمونه، در همان روایت اول از امام علی علیه السلام و نیز مشابه آن در حدیثی دیگر از آن حضرت، تصریح شده که: «لَمْ تَرَهُ الْعَيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ، وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»^۲: چشمان ظاهری، با مشاهده، خداوند را نمی بینند، بلکه قلب ها با حقایق ایمان، او را رؤیت می کنند. یا در حدیث آخری که از امام صادق علیه السلام نقل شد، خود آن حضرت، در ادامه می فرماید: «لَيْسَتِ الرَّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرَّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ»: رؤیت با قلب، شبیه رؤیت با چشم - که دلیل بر محدودیت و نقص خالق متعال می باشد - نیست.

۲. عبادت پروردگار

از دیگر ویژگی های مهم عارفان واقعی از منظر معصومان علیهم السلام، اهتمام ویژه آن ها به عبادات شرعی و انس آن ها با یاد پروردگارشان و خلوتشان با حضرت ذاکر الغافلین است؛ به گونه ای که در مذاق آن ها، هیچ لذتی برتر از خلوت مناجات و ذکر و ارتباط با خالق هستی از طریق نماز و مانند آن، یافت نشود؛ و از این رو، آنان، دل تاریک شب را به منزله بزمگاه

۱. التوحید، ص ۱۱۷، ح ۲۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۹۷، ح ۵.

عاشقانه و محفل خلوت با دوست یگانه، هر چه بیشتر مغتنم می‌شمرند. به همان خاطر، امام علی علیه السلام در روایتی، سحرخیزی و ذکر خداوند را از ویژگی‌های مهم عارفان و مقربان درگاه الهی عنوان می‌کند و می‌فرماید: «سَهْرُ الْعِیُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ خُلَصَانُ الْعَارِفِينَ وَ حُلْوَانُ الْمُقَرَّبِينَ»^۱: بیداری چشم‌های عارفان و مقربان درگاه الهی با یاد خداوند (در دل شب)، موجب خالص شدن و گوارایی وجود آن‌ها می‌باشد.

و همچنین رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یکی از ویژگی‌های عارفان را یاد مداوم آن‌ها از معبودشان می‌داند و می‌فرماید: «يَا مَنْ لَا يَبْعَدُ عَنْ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ»^۲: ای خدایی که هرگز از دل‌های عارفان، دور نمی‌شوی.

همچنین اهمیت این مسأله، با مطالعه زندگی معصومان این مکتب علیهم السلام - که کامل‌ترین و عارف‌ترین انسان‌های روی زمین از بدو خلقت تا نهایت آن هستند - به وضوح، نمایان می‌گردد؛ چرا که میزان عبادات آن‌ها و کیفیت اخلاص و حضورشان، با اعتراف دوست و دشمن، در طول تاریخ بشریت، بی‌نظیر بوده است؛ از آن جهت که آنان، به عین یقین دریافته‌اند که بهترین هنر عبد در برابر مولا، عبودیت و زندگی نیکوی او است، که خداوند متعال، در قرآن کریم، هدف اساسی خلقت بشر را همین دانسته، آن‌جا که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۳: من، جن و انس را خلق نکردم مگر از برای آن که مرا عبادت کنند. همچنین در مکتب عرفانی شیعه، برای عبادت پروردگار، آثار و برکاتی بیان شده که شاید بتوان گفت: بالاترین و با ارزش‌ترین آن‌ها در حدیث معروف به «قرب نوافل» از زبان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بیان گردیده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْمَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لَيَقْرَبُ إِلَيَّ

۱. غرر الحکم، ص ۳۱۹، ح ۷۳۸۲. ۲. المصباح کفعمی، ص ۲۵۴.

۳. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ؛ فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا؛ إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتَهُ، وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ؛^۱

بنده، با هیچ عملی به اندازهٔ اِتیان به فرایضی که برای او فرض کرده‌ام، نسبت به من، تقرب نمی‌یابد؛ و به تحقیق که او با انجام نافله‌ها به من تقرب می‌یابد تا این‌که من او را دوست می‌دارم؛ و وقتی او را دوست داشتم، گوش او می‌گردد که با آن بشنود و چشم او می‌گردد که با آن ببیند و زبانش می‌شوم که با آن سخن بگوید و دو دستش می‌گردد که با آن بردارد؛ (چنین بنده‌ای) هرگاه مرا بخواند، اجابت می‌کنم و هرگاه چیزی بخواند، عطا می‌نمایم.

یا در روایتی از امام صادق علیه السلام بهم ترین ثمرهٔ عبادت الاهی، تقویت محبت او در قلب سالک، معرفی شده است.

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَا تَحِبُّ إِلَيَّ بَدَى بِأَحَبِّ مِمَّا افْتَرَضْتُ إِلَيْهِ».

خداوند متعال فرمود: بندهٔ من، با هیچ عملی، محبوب‌تر از آن‌چه که برای او فرض کرده‌ام، نزد من محبوب‌تر نمی‌یابد.

۳. عشق و محبت

روح عرفان اسلامی از منظر معصومان علیهم السلام، همان محبت و عشق نسبت به پروردگار متعال و حقایق هستی و نیز مهر و محبت نسبت به همهٔ بندگان می‌باشد. یک عارف واقعی در مکتب تشیع، خرّمی جهان را به یمن خرّمدار بنی‌مثال، غنیمت دانسته و خرّمسرای دل را به نور محبت الاهی، آذین بسته و مطابق دواصل تولّو و تبرّکه از ارکان دین محسوب می‌گردد، به بندگان الاهی مهر می‌ورزد. او خداوند متعال را نه به جهت طمع بهشت

پروردگار متعال برای عبادت، می‌پرستد.

از این رو، خداوند متعال، مهم‌ترین رابطه میان خالق و عارفان واقعی اسلام را «محبت» معرفی کرده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾^۱: آنان که ایمان آوردند، بیشترین محبت را نسبت به پروردگارشان دارند. یا در توصیف مؤمنان واقعی می‌فرماید: ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾^۲: خداوند، آنان را دوست دارد و آنان نیز خداوند را دوست می‌دارند.

همچنین امام صادق (علیه السلام) در روایتی، در معرفی عارفان واقعی می‌فرماید: «نَجْوَى الْعَارِفِينَ تَدْوُرُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصُولٍ: الْخَوْفُ، وَالرَّجَاءُ، وَالْحُبُّ»^۳: نجوای عارفان، بر سه محور خوف و رجا و محبت می‌چرخد.

شناخت نفس

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم عارفان واقعی از منظر اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) آن است که آن‌ها قبل از آن‌که معرفت به خداوند و حقایق هستی کسب کنند، خود و جایگاه خود و نفس خویشان را خوب شناخته‌اند و در واقع، از طریق معرفت نفس، به معرفت خداوند رسیده‌اند. از این رو، در احادیث اسلامی،^۱ و نیز این مضمون، نقل شده که: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»: هر که خویش را شناخت، پروردگارش را خواهد شناخت.

هر چند که برخی از محققان، از این مضمون، معنای دیگری برداشت نموده‌اند و گفته‌اند که: مراد از این روایت، رسانیدن عدم امکان معرفت پروردگار است؛ چرا که معرفت نفس نیز برای بشر، آن چنان که باید،

۲. سورة مائده، آیه ۵۴.

۱. سورة بقره، آیه ۱۶۵.

۳. مصباح الشریعة، ص ۱۱۹.

امکان پذیر نیست؛ اما به اعتقاد نگارنده، با توجه به سایر روایات معتبری که در این زمینه آمده، معنای اول، اولی و اظهر است. به عنوان نمونه، امام علی علیه السلام در روایتی فرموده است: «العارف من عرف نفسه، فأعتقها ونزّها عن كلّ ما يُبعدها ويوقّها»^۱: عارف، آن کسی است که نفس خود را بشناسد تا آن را از قید هر چیزی که از خداوند دورش می سازد و به هلاکت می اندازد، برهاند و منزّه نماید.

یا در روایتی دیگر فرمود:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ عِلْمٍ وَ عِلْمٍ»^۲: هر که نفس خویش را بشناسد، به غایت همه معرفت ها و دانش ها، دست خواهد یافت.

بنا بر این، از این دسته احادیث، علاوه بر آن که امکان شناخت نفس اثبات می گردد، به خوبی می توان دریافت که مراد از این نوع معرفت نفس، شناخت عمیق و یقینی انسان نسبت به مقام مخلوقی و افتقاری خویش و نوعی ارتباط سنجی مجازی میان خالق و خودش و نیز شناخت ماهیت نفس و انواع تأثیر و تأثرات آن و عوامل اصلاح و تزیین آن در مقابل عوامل طغیان و توحش؛ و به عبارتی دیگر، هر آنچه که به نوعی با نفس انسان مرتبط است و در سلوک و تکامل او تأثیر می گذارد، می باشد.

۵. شوق وصال و لقا

از دیگر ویژگی های عارفان مکتب اهل بیت علیهم السلام آن است که: آن ها همواره از فاصله افتاده با اصل خویش و از این که طبیعت خاکی موجب

دوری و هجران روحسان با معبودسان سده و گاهی توجّه‌شان از جنبه‌شان
جانان به زیست‌مایه‌های طبیعی زندگی مخلوقان، معطوف شده و طرفه
العینی از لذّت حضور، محروم می‌شوند و این‌که این هجران لا یدرک، کی
و چگونه به سرانجام خواهد رسید، در حزن و درد و عذاب‌اند و پیوسته
در شوق وصال به عالم لقا و بقا، چونان قطره‌ای در آرزوی وصل به
اقیانوس ازلیّت، در جهد و تلاش‌اند.

از این رو، امام علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«البُكاء من خيفة الله للُبُعد عن الله عبادة العارفين»^۱: گریه از خوف

الهی به خاطر دوری از او، عبادت عارفان است.

و در روایتی دیگر، شوق وصال را از جمله عوامل خالص شدن
عارفان، معرفی کرده و می‌فرماید:

«الشوقُ خِصالُ العارفين»^۲: شوق، موجب خالص گردیدن عارفان

البته در عرفان باب اسلام، اندیشه وصال، چیزی نیست که بتوان آن
را به وصل و اتصال حقیقی، همچون اتصال دو شیء محدود و دارای
ابعاد به همدیگر، تفسیر نمود؛ بلکه چنین تصوّری از خالق لا یتناهی،
خرافه و به نوعی کفر است؛ بلکه مراد از وصل در عرفان اسلامی،
برطرف شدن هجران معنوی و اتصال به معدن عظمت حقایق هستی و
کمال حضور روحانی در عالم ملکوت است که با سنجۀ کیف و حیث و
مکان و ابعاد و سایر ویژگی‌های مادی، اصلاً قابل تبیین نمی‌باشد.

۶ اصلاح و تهذیب

۱. غرر الحکم، ص ۱۹۲، ح ۳۷۲۹. ۲. همان، ص ۸۲، ح ۱۲۹۴.

مهم‌ترین ویژگی ظاهری عارفان واقعی از نظر اسلام، که در آیات و روایات فراوان اسلامی، با تأکید هر چه تمام‌تر از آن سخن گفته شده و در واقع، همین مشخصه است که در مقام عمل، عارف نمایان مدعی را از اولیای ربانی، جدا می‌سازد، تهذیب نفس و اصلاح عمل است.

خداوند متعال در قرآن کریم و نیز معصومان دین اسلام علیهم‌السلام در بی‌شماری از رهنمودهای خود، این ملاک اساسی را در قالب آموزه‌هایی همچون: تهذیب نفس، اصلاح نفس، اصلاح عمل، تصفیه، تحلیه و ... و نیز با بیان فضایل و رذایل اخلاقی و عملی و ترسیم گناهان و منہیات و انواع ذنوب و معاصی و فواحش و حرام‌ها و ... و همچنین در ضمن دعوت به تقوا و ورع، اطاعت از فرامین الهی، شریعت محوری و مراعات دین و دینداری و تبیین ملحدیت برخی اعمال و خصلت‌های انسانی و غیره و غیره، به مؤمنان آموخته‌اند.

همچنین در توصیه‌های عموم عارفان معروف شیعه که واقعاً به مقاماتی رسیده‌اند، گام اولیّه و اصل اساسی و ملاک زیربنایی در سلوک و تکامل و رسیدن انسان به مقامات معنوی، همین مسئله عنوان شده است. بنابراین، در تفکر اسلامی ناب، کسانی که به بهانه رسیدن به مقامات معنوی و باطنی، به دیده تحقیر و استهزا به احکام و مسائل اسلامی می‌نگرند و به خیال خود، پس از دریافت برخی نفحات معنوی، دیگر نیازی به احکام و آموزه‌های شریعت نمی‌بینند و دست به هر خرافه و بدعتی می‌زنند، محکوم و منفور بوده و هیچ ارزش و منزلتی در نزد پروردگار ندارند.

در این زمینه، علاوه بر هزاران آیه و روایتی که جای هیچ شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارند، در برخی از آن‌ها به ارتباط تنگاتنگ مقوله‌هایی همچون: دینداری، شریعت محوری، تقوا، ورع و ... با معرفت و تکامل و عرفان، تصریح شده است. به عنوان نمونه، از نظر قرآن کریم،

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱: بی تردید، خداوند، فقط از متقیان

می پذیرد.

یا امام صادق علیه السلام در روایتی به ارتباط بسیار پیوسته میان تقوا و عرفان، تأکید می کند و می فرماید:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ الْعَارِفِينَ»^۲: بی تردید، خداوند، تنها از

عارفان با تقوا، اعمال را می پذیرد.

همچنین آن حضرت در روایتی دیگر در همین راستا، تقوا را از آثار و برکات غیر قابل انکار معرفت بر می شمرد و می فرماید:

«التَّقْوَى مَا يَنْفَجِرُ مِنْ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ»^۳: تقوا از چشمه معرفت

الهی می جوشد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز به همین ارتباط طبیعی میان تقوا و عرفان تأکید می کند و می فرماید:

«لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدَنٌ، وَمَعْدَنُ التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ»^۴: برای هر

چیزی، معدن وجود دارد؛ و معدن تقوا، قلب های عارفان است.

بنابراین، مطابق این دسته از روایات اسلامی، مدّعی عرفان، با هر قدرت و هنری که باشد، اگر در رفتار و کردار او آثار تقوا و ورع مشاهده نشود، به قطع، او را می توان جزء عوام فزیبان کذاب معرفتی نمود؛ چنان که امام علی علیه السلام در روایتی، شرط اساسی نیل انسان به مقامات معنوی و ملکوتی را غلبه بر هواهای نفسانی عنوان می دارد و می فرماید:

«مَنْ أَحَبَّ نَيْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، فَلْيَغْلِبِ الْهَوَى»^۵: هر که دوست دارد

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۱۲۹.

۴. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵.

۱. سورة مائدة، آیه ۲۷.

۳. مصباح الشریعة، ص ۵۹.

۵. غرر الحکم، ص ۲۴۱، ح ۴۸۹۳.

به درجات رفیع معنوی دست یابد، باید بر هوای خود غلبه نماید.

همچنین در روایتی دیگر، در بیان اهمیت التزام عارفان به احکام شریعت، مقدّس‌ترین ریاضت نفسانی را در میدان سلوک الی الله، همین مسئله عنوان کرده و می‌فرماید:

«الشریعة ریاضة النفس»: مراعات شریعت، ریاضت نفس است.

و آیات و روایات اسلامی - همان گونه که گفته شد - در این زمینه بسیار است و ما تنها به بیان چند مورد به عنوان نمونه، بسنده نمودیم؛ و شاید بتوان آیات و روایات مربوط به خوف مؤمن را نیز به عنوان مؤیدی در این باب، مطرح نمود؛ چرا که مضمون قطعی این دسته از داده‌ها آن است که: یک عارف واقعی، هرگاه باید از خوف انحراف از جاده مستقیم الهی و تخلف از احکام و اوامر الهی، فریب هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی و نیز قصور در اطاعت و عبادت، از نفس خود، در هراس باشد؛ و از این رو است که امام علی علیه السلام در روایتی خوف را به منزله روپوشی که هیکل روحانی عارفان را احاطه کرده معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«الخوف جلباب العارفين»: ^۲ خوف، به منزله روپوش عارفان است.

یا در روایت دیگر می‌فرماید:

«البكاء من خيفة الله للبعد عن الله عبادة العارفين»: ^۳ گریه از خوف الهی به خاطر دوری از خداوند، عبادت عارفان است.

۷. اجتماعی بودن عرفان ناب اسلامی

یکی از ویژگی‌های مهم عرفان ناب اسلامی و بلکه از ویژگی‌های مهم

۲. غرر الحکم، ص ۱۹۱، ح ۳۷۱۰.

۱. همان، ص ۲۳۸، ح ۴۷۹۱.

۳. همان، ص ۱۹۲، ح ۳۷۹۲.

این دین نسبت به سایر ادیان الهی و نحله‌ها و تفکرهای مختلف گشته - جنبه اجتماعی بودن آن است که به تناسب این ویژگی، هر گونه افراط و تفریط در نگرش و یا اتخاذ عملکرد نسبت به دنیا و آخرت، در تعالیم اسلامی، مذموم اعلام شده و مسیری متعادل و همگرای با سعادت دنیا و آخرت، در این زمینه، ترسیم گردیده است.

این ویژگی مهم را در عرفان ناب اسلامی، در قالب آموزه‌های بسیار دقیق و ظریفی همچون: جمع میان دنیا و آخرت، در دعاها و مناجات‌ها، حرام بودن دنیا گریزی افراطی، محکومیت رهبانیت و عزلت و عزوبت و انزوا و... نهی از درویش مسلکی، توصیه به حفظ عزت و کرامت انسانی، پرهیز از بی مسئولیتی در جامعه و نیز سستی و تنبلی و کسالت و سربار دیگران شدن، شیوه به کار و تلاش و فعالیت‌های تولیدی هر چه و... در مجموعه آیات و روایات اسلامی به خوبی دیده می‌شود. ضمن آن که همه دستورات و سنت‌های اسلامی - که رعایت هر کدام از آنها، از شروط و ملاک‌های اساسی در سلوک اسلامی به حساب می‌آید - یک ریشه در تقویت بافت‌های اجتماعی میان مسلمانان و مؤمنان دارند و توجه دین مبین اسلام در انواع تشریعات خود به این مسئله، به خوبی مشهود است. از این رو، در مکتب عرفانی معصومین (علیهم‌السلام)، هر گونه حرکت یا عملکردی که با این ویژگی اسلامی معارضت داشته باشد و مطابق آن، مدعی عرفان یا سلوک، به هر بهانه‌ای از مردم فاصله گرفته و گرفتار زهد افراطی و رهبانیت و عزلت و دوری از سنت‌های اصیل اسلامی و مانند آن گردد، محکوم است و به نص صریح آیات و روایات اسلامی، چنین عرفانی شایسته کوبیدن به دیوار بوده و نتیجه‌ای جز خسارت دنیا و

۸ کتوم بودن

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم عرفان اهل بیت علیهم‌السلام، کتوم بودن است. یک عارف واقعی، از نظر معصومان علیهم‌السلام شخصی بی ادعا و کتوم است که به خاطر کسب شهرت و آوازه، اسرار و مشاهدات و مکاشفات و نیز روابط خود با خدا را تا حد امکان، از اغیار، پوشیده می‌دارد؛ چرا که او همواره در پی معرفی محبوب خویش و تبلیغ او است، نه معرفی و مطرح کردن خود، یا پر طنین نمودن اسم و رسم اعتباری خویش.

به عنوان نمونه، امام علی علیه‌السلام در روایتی، ملاک نجوای واقعی عارفان و اولیاء الله را همین ویژگی عنوان می‌کند و می‌فرماید: «الکتمان ملاک النجوى».^۱ یا در روایتی دیگر، امام کاظم علیه‌السلام چنان این مسئله را در سعادت و عزت انسان سالک، مهم می‌داند که می‌فرماید: «اگر در مثل، در یک دست تو چیزی بود که نخواستی آن یکی دست خودت از آن مطلع باشد، این کار را بکن؛ چرا که این کار، موجب عزت تو خواهد شد».^۲ و به گفته جناب مولوی:

«هر که را اسرار حق آموختند | مهر کردند و دهان بسته بستند».

بدیهی است که رعایت این مسئله، ضمن پیش‌گیری از برخی آفات نفسانی - همچون: عجب و غرور و تکبر و مانند آن - برای خود سالک، از بدبینی احتمالی کسانی که با این مسائل بیگانه‌اند، و همچنین مجادله‌ها و دردها و اتهام‌های مُحتمل از ناحیه آنان، جلوگیری می‌کند.

بنابراین، در مکتب عرفانی شیعه، این‌گونه نیست که تا کسی به سرّی یا شهودی یا مکاشفه‌ای دست یافت، زود، حلوا حلوا کند و فضل فروشی

نماید؛ مگر آن که در برخی موارد خاص، به خواست الهی، دیگران، برخی کرامات یا مکاشفات او را مشاهده نمایند و یا مطابق مأموریت مأخوذ از جانب حضرت حق، پرده از برخی اسرار بردارد.

در همین راستا، در آموزه‌های اسلامی، تأکید صریح شده که: عارف واقعی، باید همه روابط نزدیک خود را با خداوند متعال، از جمله ذکر و دعا و حالات ارتباطی مخصوص خود، تا می‌تواند در خفا و خلوت نگه دارد و در اجتماع مردم، اگرچه بایستی همه حرکات و سکناتش، مردم را به یاد خدا بیندازد، اما از لحاظ اجتماعی و معاشرتی، همانند یک انسان اجتماعی، با هم‌نوعانش، هم‌زیستی نماید و حقوق مختلف افراد و جامعه را به جا آورد و هرگز خود را از مردم جدا نداند و با مهر و محبت و خوش‌رویی و خوش‌خلقی با آن‌ها ارتباط برقرار کند. به عنوان نمونه، امام علی علیه السلام در این رابطه، به صراحت، عارف را چنین معرفی می‌کند:

العارف وجهه بشراً متبسم، و قلبه وجلّ حزين؛

عارف (در میان مردم) چه‌هاش شاد و متبسم، ولی قلبش لرزان و حزین است.

خود معصومان دین مبین اسلام علیهم السلام الگوهای کاملی برای این ویژگی بوده‌اند؛ به گونه‌ای که در طول عمر با برکت خود، با نهایت عظمت و ارتباطی که با خالق هستی داشتند و از بالاترین عبادت‌ها و حالات معنوی و ارتباطی، برخوردار بودند، در نزد مردم همچون انسان‌های عادی به زندگی می‌پرداختند و با آن‌ها روابط محبت‌آمیز و ناصحانه‌ای داشتند و حتی با آن‌ها به شوخی و خوش‌گویی می‌پرداختند؛ به گونه‌ای که در مورد خوش‌منشی امام عارفان حضرت علی علیه السلام، چنان که در منابع شیعه و سنی

نقل شده، مخالفان ولایت او، ناانصافی نموده و به هنگام انتقال خلافت به وی، همین رفتار او را بهانه‌ای برای سلب صلاحیت از وی برای خلافت، عنوان نمودند.

۹. پرهیز از کذب و ادعاهای دروغین

مذمومیت و پستی دروغ، نه تنها در اسلام، بلکه در نزد همه ادیان و جهان‌بینی‌های دیگر، مطابق فطرت و سرشت واقعی انسان‌ها، خالی از هر گونه شک و شبهه است و این مسئله، در نظر فرد فرد انسان‌های روی زمین، محکوم است، هر چند که ممکن است برخی افراد، در مقام عمل، فریب وسوسه نفس و شیطان را خورده و به آن دامن بزنند.

در آموزه‌های رویی دین اسلام، پستی مضاعف این مقوله و پیامدهای شوم فردی و اجتماعی آن و عذاب و عقاب اخروی و آثار وضعی روحی و معنوی آن، به تفصیل، مورد بحث قرار گرفته است.

بنابراین، مسلم است که از نظر اسلام، کسی که به ادعای مقامات یا مشاهدات و مانند آن را به خود نسبت دهد، به آنها نمی‌توان به او نام عارف یا سالک نهاد، بلکه در ایمان واقعی او نیز بایستی تردید نمود. از این رو، امام علی علیه السلام کذب و دروغ را به دور از ایمان دانسته و می‌فرماید: «الکذب مُجَانِبُ الْإِيمَان»^۱.

یا در روایتی دیگر، کذب را از قبیح‌ترین افعال بشری معرفی کرده و می‌فرماید: «أَقْبَحُ الْخَلَائِقِ الْكَذِبُ»^۲.

۱۰. پرهیز از ریاکاری و خودنمایی

۱. غرر الحکم، ص ۲۱۹، ح ۴۳۶۱. ۲. همان، ص ۴۳۶۶.

خودنمایی، در منابع مرتبط آمده، آنچنان فراوان است که پرداختن به آن‌ها کتاب مستقلی می‌طلبد و در این جا همین اندازه کافی است تا بدانیم که: یک انسان ریاکار، ضمن آن‌که در واقع، با عمل ریای خود، به گونه‌ای مخلوقات الهی را برتر از خالق هستی فرض کرده و ایمان خود را مختل ساخته و موجبات بدبینی خلق را هم نسبت به دینداری و عرفان و سلوک، فراهم می‌آورد.

۱۱. رعایت حقوق

مسئله دیگر که به نظر می‌رسد بایستی خیلی به آن توجه نمود و آن را به عنوان ملاکی مشخص و مهم در ارزیابی عارفان واقعی عنوان کرد، مراعات حقوق خلق الله است.

از نظر آموزه‌های اسلامی، این مسئله از مهم‌ترین مسائل دینی به حساب می‌آید و هر گونه بی‌تفاوتی نسبت به این مسئله، از ناحیه هر کسی که باشد، حتی اگر از ناحیه پیغمبر خدا باشد، محکوم اعلام شده است.

بنابراین، اسلام، عرفان ادّعایی برخی از عارفان نمایان را که در مقام عمل، به حقوق افراد و سایر خلائق، ارزشی قائل نیستند و گویا خود را خالق روی زمین دانسته و هر گونه حق‌شکنی را برای خود مجاز می‌دانند، به شدت محکوم نموده و چنین عرفانی را شایسته جرز دیوار می‌داند.

۱۲- پرهیز از غلو و بزرگ‌نمایی

یکی دیگر از اصول عرفانی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام که هم برای مدّعیان سلوک و عرفان و هم برای طرفداران آن‌ها بسیار آموزنده و هشداردهنده

است و عدم مراعات آن موجب تاباسامانی و آشفته‌گی در این عرصه گردیده و به توسعه بدینی عمومی نسبت به عرفان و سلوک و مقام عارفان می‌انجامد، بحث غلو است.

غلو در تعبیری ساده و همه‌فهم به این معنا است که کسی بالاتر از حد و مرتبه‌اش، توصیف گردد. متأسفانه در برخی موارد دیده می‌شود که مریدان یک شخص، برای او کمالات و مقاماتی را عنوان می‌کنند که باورش برای دیگران، بسیار سخت است و حتی در مواردی، فضایل و یا مقاماتی که برای مرادی یا پیری بیان می‌شود، اصلاً برای غیر مقام معصوم ناممکن است.

مذمومیت این مسئله در اسلام تا به حدی است که حتی غلو در مورد خود معصومان نیز گاهی بزرگ اعلام شده، تا چه رسد به غیر آنها. از این رو، خود آن حضرات به همه مسلمانان هشدار داده‌اند که درباره ایشان، غلو نکنند و هرگونه کمالاتی که با عبودیت و بندگی آنها سازگار است، به آنها نسبت ندهند؛ هر چند که با وجود این همه سفارش‌ها و هشدارها، همچنان برخی به غلو گراییده و عقایدی را اظهار کرده‌اند که به نوعی، شرک و کفر نسبت به توحید یا ولایت، محسوب می‌گردند. بنابراین، اگرچه همیشه انسان بر اساس تمایل فطری حُب و عشقی که در نهادش دارد، به توصیف محبوب و معشوق خود، بدون محدوده و مرز، علاقه‌مند است؛ اما در تعالیم اسلامی به این خطر عقیدتی هشدار داده شده تا مبدا افراد، از مرز حقیقت دور افتاده و گرفتار غلو گردند.

البته ناگفته نماند که در بسیاری از مواقع نیز غلو در مورد شخصیت‌ها از ناحیه مریدان یا شاگردان آنها، ریشه در هواهای نفسانی دارد، مثلاً می‌خواهند تا در سایه بزرگ نمایی آن مراد منظور، بزرگی خودشان را ثابت کنند و مانند آن.

از این رو امام صادق علیه السلام در روایتی، خطاب به همه مؤمنان می فرماید:
 «إياك أن تنصب رجلاً دون الحجة، فتصدق في كل ما قال»؛^۱ شما را
 بر حذر می دارم از این که کسی را غیر از حجت معصوم علیه السلام علم
 کنید تا بدین وسیله همه گفته های او را تصدیق شده بدانید.

همان گونه که مشاهده می کنید، امام صادق علیه السلام در این روایت، به یکی از
 آفات و پیامدهای غلو در مورد افراد اشاره نموده و آن این که: اگر در مورد
 کسی غلو شود و کمالات و فضایلی که در خور معصومان علیهم السلام است برای
 او تراشیده شود، و یا حتی پایین تر از آن، شخصی در مرتبه ای بالاتر از
 شأن حرد، برای مخاطبان، معرفی گردد، بدیهی است که این کار، به نوعی،
 تصدیق همه سخنان و رفتارهای وی به حساب می آید و موجب می گردد
 تا مردم به نوعی او را حجت فرض کنند و در این صورت، اگر مردم سخن
 یا کردار اشتباهی نیز از او بشنوند، صواب و درست می پندارند و این
 در نهایت، به ضرر ارزش ها تمام خواهد شد. و یا آن که عده ای در این
 میان، با مشاهده خطاها و لغزش های بعضی افراد، نسبت به همه
 شخصیت های دیگر و حتی انبیا و اولیا، بدبین می گردند.

برخی اصطلاحات و مقامات عرفانی در کلام معصومین علیهم السلام

همچنان که پیش از این نیز گفته شد، برخی از اصطلاحات و مقامات
 عرفانی و یا سیر و سلوکی به کار رفته در لسان عارفان و کتاب های مربوط
 به آنان، عیناً در ادبیات گفتاری معصومان دین اسلام علیهم السلام نیز به کار رفته و
 در مواردی به توضیح آن ها و تبیین معنای درست از معنای انحرافی شان،
 پرداخته شده است.

از آن جا که استقصای تمام موارد این بحث، با دامنهٔ زیادی که دارد، نیازمند مجالی بسیار گسترده تر از این مجال است، لذا در این جا تنها به سه مورد از موارد مهم این اصطلاحات یا مقامات، بسنده می شود.

۱. سلوک الی الله

این اصطلاح با انواع اشتقاقات لغوی خود، در ادبیات گفتاری معصومان علیهم السلام به وفور به کار رفته و روشن است که مراد از سلوک در این مقام، از منظر ایشان، حرکت یا سیروورتِ حسی و ظاهری بر معیار فاصلهٔ مکانی یا زمانی نیست، بلکه مراد از آن، پیمودن مدارج شائی تکامل و تعالی روح انسان و درجات موفقیّت وی در مسیر هدایت و سعادت و تهذیب و رسیدن از به مقامات معنوی و شهودات باطنی یا درجات معرفتی بالاتر است.

لازم به ذکر است که در این دسته از موزه ها، طُرُق و سُبُل گوناگونی برای این منظور عنوان شده که شاهراه همهٔ آنها همان صراط مستقیم است، که البته در روایات اسلامی، برخلاف انکارهای انحرافی برخی مدعیان عرفان، هیچ گاه طریقت به معنای مقوله ای در مقابل موازی شریعت نیست، بلکه این تعدّد، به شیوه ها و راه کارهای مختلف - که برخاسته از شرایط و روخیات و ذوقیات متعدّد است - بر می گردد.^۱

در خطبه ای که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در هنگام عقد ازدواج امام علی علیه السلام با دخترشان حضرت فاطمه علیها السلام ایراد فرموده، چنین آمده است: «وَأَوْضَحَ بَدَلَاتِلَ أَحْكَامِهِ طُرُقَ السَّالِكِينَ»^۲؛ و خدایی که با دلایل احکام خود، راه های سالکان را روشن فرموده است.

۱. نک: الحکمة المتعالیه، ج ۵، ص ۲۵؛ شرح الاسماء الحسنی سبزواری، ج ۱، ص ۳۴۵؛ المیزان، ج ۱، ص ۳۳.
۲. دلائل الإمامة، ص ۱۵.

و در قسمتی از دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) (دعای عرفه غیر معروفه) چنین می خوانیم:

«اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا فِيهَا لِلْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَالتَّجَارَةِ الرَّابِحَةِ، وَالسُّلُوكِ
لِلْمَحَبَّةِ الْوَاضِحَةِ، وَاجْعَلْهَا لَنَا شَاهِدَةً»^۱: بار الهی! ما را به انجام
اعمال شایسته و تجارتی سودمند و سلوک در مسیر روشن و
مشاهده آن، موفق بدار.

و در متن زیارت غیر معروفه جامعه، در تفسیر «مِمَّا يَغْرِشُونَ»^۲ آمده
است:

«السَّالِكِ سُبُلَ رَبِّهِ الَّتِي مَن رَامَ غَيْرَهَا ضَلَّ، وَ مَن سَلَكَ سِوَاهَا
هَلَكَ»^۳: یعنی سالکی که راه های پروردگارش را بینماید؛ راه هایی
که هر که از آن ها عدول کند، گمراه می شود؛ و هر که در غیر آن ها
سلوک نماید، هلاک می گردد.

و امام سجاده (علیه السلام) در فقره ای از دعا های خودش، ضمن درخواست
توفیق سلوک در سُبُلِ مَدَائِبِ مَاهِيَّتِ سلوک عرفانی سالک را چنین
ترسیم می نماید:

«اللَّهُمَّ أَعِنَّا عَلَى سُلُوكِ الْمَنَاهِجِ مَهَاجِ الْهُدَى، وَ الْمَحَبَّةِ الْعَظْمَى، وَ
الطَّرِيقَةِ الْوَسْطَى، الَّتِي يُرْجَعُ إِلَيْهَا»^۴: پروردگارا ما را به سلوک در
راه های هدایت و محبت عظمی و طریقه وسطایی که هر رونده ای
به سمت آن بر می گردد، یاری بفرما.

و امام صادق (علیه السلام) در ضمن دعایی که آن را برای قرائت قرآن، توصیه
نموده، از خداوند متعال، توفیق سلوک در طریق هدایت را که گویا چراغ

۲. سورة نحل، آیه ۶۸.

۱. الإقبال، ص ۳۹۷.

۳. تأویل الآیات، ص ۲۶۰ (ذیل سورة نحل).

۴. الإقبال، ص ۱۳۶.

آن، قرآن کریم است، خواستار شده است؛ «و طریقاً واضحاً نسلک به إلیک»^۱؛ خداوند قرآن را برای ما طریق روشنی قرار بده که به سبب آن به سوی تو سلوک نماییم.

و وجود نازنین امام رضا علیه السلام در ضمن نامه‌ای که به مأمون ملعون نوشته، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را سالکانِ مناهج الهی معرفی نموده است؛ «السالکین مناهجهم»^۲.

همچنین مرحوم علامه مجلسی رحمه الله در کتاب بحار الأنوار به نقل از نسخه‌ای عتیق که شامل دعا‌های مأثور معصومان علیهم السلام بوده، این فقره را نقل کرده است: «إلهی تو عوّرت الطُّرُق، و قلّ السالکون، فکُنْ أنیس...»^۳: بارِ اِلاها، طریق‌های (سلوک و معرفت تو) مشکل شده و سالکان کم شده‌اند، پس (در چنین شرایطی) تو آنیسی باش و...

۲. اشتیاق به لقاء الله

این عبارت و مشابه آن نیز - که در ادبیات عرفانی کاربرد بسیاری دارد - در آیات و روایات اسلامی، به صورت قابل توجهی، مورد استعمال قرار گرفته است.

هر چند که در میان پیروان برخی فِرَقه‌های انحرافی، تبیین شرک‌آمیزی از این مقوله به عمل آمده و به همان خاطر، اذهان برخی از مؤمنان نسبت به آن مشوّش گردیده، اما در مکتب عرفانی معصومان علیهم السلام به معنای صحیح آن، به صراحت پرداخته شده است. به این نحو که: «لقاء» - که در لغت، به معنای ملاقات کردن و دیدن کسی یا چیزی می‌باشد - در اصطلاح عرفانی مکتب اهل بیت علیهم السلام، مراد از آن، ملاقات یا رؤیت

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۷۳، ح ۱. ۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۱۱، ح ۱۶.

ظاهری و حسی و یا اتصال جسمانی و مانند آن نیست که همگی با صفات کمالیّه حضرت متعال، کاملاً معارض هستند، بلکه منظور از لقاء الله، رسیدن انسان به مقام حقّ یقین و ادراک باطنی حقایق هستی به صورت تمام و کمال، به واسطه مشاهده آثار ملکوت و جبروت است که در سایه تهذیب نفس و خودسازی، حاصل می‌گردد.

البته در کلام معصومان علیهم السلام در مواردی هم از لقاء، معنای عامّ آن اراده شده و آن، ورود همه افراد بشر در روز قیامت بر عرصه محشر و حساب و کتاب الهی در محضر پروردگارشان می‌باشد؛ اما در بیشتر موارد، مراد از آن، همین معنای سلوکی است.

به عنوان نمونه، در قرآن کریم، در آیه ۵ از سوره مبارکه عنکبوت آمده است:

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾:

هر که لقای پروردگار را آرزو مند باشد، بی تردید، اجل الهی خواهد رسید و خداوند شنوای داناست.

و در آیه ۸ از سوره روم آمده است:

﴿...وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكَفُرُونَ﴾: و همانا بیشتر

مردم، به لقای پروردگارشان، کافر هستند.

و مشابه آن در آیه ۱۵۴ سوره انعام و آیه ۱۰ از سوره سجده نیز مشاهده می‌شود. یا در آیه ۳۱ سوره انعام و آیه ۴۵ از سوره یونس، تکذیب کنندگان لقای الهی، به عنوان زیانکاران معرفی شده‌اند.

در روایات معصومین علیهم السلام نیز - اعمّ از منابع شیعه و اهل سنت - ضمن تشویق مؤمنان به لقاء الله، به منزلت ویژه این مقام و نیز برخی راه کارهای رسیدن به آن، اشاره‌هایی شده است. به عنوان نمونه، رسول گرامی

«ليس للمؤمن راحةٌ دون لقاء الله»^۱: برای مؤمن، هیچ آسایشی جز

لقای الهی وجود ندارد.

یا در روایتی دیگر - که به طریق اهل سنت، نقل شده - فرموده است:

«من أحب لقاء الله، أحب الله لقاءه؛ ومن كره لقاء الله، كره الله لقاءه»^۲:

هر که دوستدار لقای پروردگار باشد، خداوند، دوستدار لقای او

می‌گردد؛ و هر که لقای پروردگارش را ناخوش دارد، خداوند نیز

لقای او را ناخوش می‌دارد.

یا امام علی علیه السلام در روایتی، بالاترین و محبوب‌ترین مقام معنوی را

برای بهشتیان، لقای الهی می‌داند و می‌فرماید:

«فليس شيء أحب إليه من لقاء الله»^۳: هیچ چیزی برای مؤمن در

بهشت، محبوب‌تر از لقای خداوند، نخواهد بود.

و در روایتی دیگر می‌فرماید:

«وإني إلى لقاء الله لمشتاق»^۴: و من نسبت به لقای

خداوند، بسیار مشتاق هستم.

همچنین آن حضرت، یکی از ویژگی‌های اولیای الهی را حریص بودن

آنان نسبت به لقای الهی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وحرصاً على لقاء الله»^۵.

و در روایتی دیگر، آن را از ویژگی‌های شهدای راه حق می‌داند و

می‌فرماید: «لم تستقر أرواحهم في أجسادهم طرفة عين شوقاً إلى لقاء الله»^۶: آنان،

به خاطر اشتیاقی که به لقای خداوند دارند، جان‌هایشان در بدن‌هایشان به

اندازه چشم بر هم زدن، آرام و قرار ندارد.

۱. عوالي اللآلی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱۰۲.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۰۷.

۳. الاختصاص، ص ۳۴۹.

۴. نهج البلاغه، ص ۴۵۲، خطبة ۶۲.

۵. الإرشاد شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۶۷.

۶. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۹۰.

و در برخی از فرموده‌هایش، یکی از ویژگی‌های دوستانان مقام لقاء الله را دوری از دنیازدگی و نیز آمادگی عملی و روحی آنان برای لقای الاهی عنوان نموده و می‌فرماید:

«من أحب لقاء الله، استعدّ للقائه»^۱: هر که لقاء الهی را دوست بدارد، خود را برای آن آماده می‌کند.

نیز می‌فرماید:

«من أحب لقاء الله سبحانه، سلا عن الدنيا»^۲: هر که لقاء الهی را دوست بدارد، از دنیا دوری می‌گزیند.

در روایتی از امام حسین (علیه السلام) نیز رغبت به لقاء الله، از ویژگی‌های مؤمنان واقعی عنوان شده است:

«لیرغب المؤمن في لقاء الله»^۳: مؤمن، باید در لقاء الله، رغبت داشته باشد.

یا در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: در صحرای کربلا، خداوند متعال، نصرت خود را برای امام حسین (علیه السلام) نازل کرد تا این که سپاهیان آسمانی در فاصله بین زمین و آسمان، صف کشیدند؛ آن گاه خداوند، امام (علیه السلام) را میان نصرت الاهی به واسطه آن فرشتگان، یا مقام لقاء الله (در سایه تحمل مصیبت) مخیر فرمود و امام حسین (علیه السلام) لقاء الله را برگزید.^۴

در روایتی دیگر، راوی از محضر امام صادق (علیه السلام) در مورد اعتبار روایتی سؤال می‌کند که در آن آمده است: «من أحب لقاء الله، أحب لقاء الله»؛ و من أبغض لقاء الله، أبغض لقاء الله؛ یعنی: هر که لقاء الله را دوست بدارد، خداوند، لقاء او را دوست خواهد داشت؛ و هر که آن را ناخوش بدارد، خداوند نیز لقاء او را ناخوش می‌دارد. آن گاه امام صادق (علیه السلام) در جواب فرمود: «بلی».

۱. الإرشاد مفید، ج ۲، ص ۲۳۹. ۲. غرر الحکم، ص ۱۴۱، ح ۲۴۹۱. ۳. المناقب، ج ۴، ص ۶۸. ۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۸.

همان گونه است»^۱.

یا در روایتی دیگر، به نقلِ امام معصوم علیه السلام از برخی کتاب‌های آسمانی خداوند، عبارتی آمده که در این زمینه بسیار سودمند به نظر می‌رسد؛ خداوند متعال، در این عبارت، خطاب به همهٔ بندگان خود می‌فرماید:

«عبدی، اَنَا وَحَقِّي لَكَ مُحِبٌّ، فَبِحَقِّي عَلَيْكَ كُنْ لِي مُحِبًّا، وَ الْمَحَبَّةُ تُهَيِّجُ الشَّوْقَ إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى»^۲: ای بنده من! قسم به حقی که بر تو دارم، من تو را دوست دارم؛ پس تو نیز به حرمت حقی که بر تو دارم، مرا دوست بدار؛ و (بدان که) محبت، شوق انسان را نسبت به لقاء الله بر می‌انگیزاند.

۳. شهود، کرامت و مکاشفه

البته در مکتب عرفانی معصومان علیهم السلام، کرامت یا مکاشفه یا تحصیل قدرت لازم برای انجام این‌گونه کارهای تقریباً خارقِ عادت، به عنوان ویژگی‌های عارف بودن عارفان به شمار نمی‌رود و به گونه‌ای نیست که یک عارف واقعی، حتماً باید مکاشفه و یا کرامتی داشته باشد؛ بلکه اعطای کرامت یا مکاشفه و یا رؤیت این نوع قدرت‌های روحی - معنوی از آن‌ها، به عوامل گوناگونی بستگی دارد که مهم‌ترین آن‌ها اقتضای مصلحت الهی بر آن می‌باشد؛ ولی امکان وقوع کرامت یا مکاشفه و یا برخورداری از قوهٔ شهود و مشاهدات غیبی و باطنی را برای عارف، نمی‌توان انکار نمود.

به عنوان نمونه، سالک پس از طیِّ مراحلِ معنوی، به مقامی می‌رسد که دیدهٔ باطنی و ملکوتی او باز شده و عوالمی ماورای عالم ماده را می‌بیند

و یا قدرت انجام برخی کارهای خارق عادت و شبیه إعجاز را - البتّه بدون ادّعای نبوّت یا وصایت - پیدا می‌کند. شبیه این نوع قدرت‌ها، حتّی گاهی بدون تکیه بر معنویّت و تهذیب نیز برای مرتاضان، حاصل می‌شود، که به آن استدراج می‌گویند.

البتّه در متن روایات اسلامی، در این رابطه، بیشتر از واژه کشف یا مکاشفه یا شهود، استفاده شده و لفظ «کرامت» به این معنا، به کار نرفته است.

به عنوان نمونه، در برخی فقره‌های مناجات عارفین از امام سجّاد علیه السلام چنین آمده است:

«إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ... فِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَ الْمَكَاشِفَةِ يَزْتَعُونَ... قَدْ كُشِفَ الْغَطَاءُ عَنْ أَبْصَارِهِمْ...»^۱ پروردگارا، ما را از جمله کسانی قرار بده که در بوستان‌های قرب و مکاشفه چرا می‌کنند و از دیده‌های آن‌ها پرده‌ها کنار رفته است و...

همچنین برخی علمای اهل دل، در متن حدیث معروف به «قرب نوافل» نیز - که در آن، خداوند متعال، گوش و چشم و زبان و دست برخی سالکانِ مقربِ معرفّی نموده - استنباط می‌کنند که این حدیث شریف، دلالت بر امکان وقوع کرامت یا مکاشفه یا قدرت‌های معنوی دیگر، برای سالکان دارد؛ به گونه‌ای که مؤمن می‌تواند دیده الهی و برزخی پیدا کند و به اذن الهی، بواطن امور و عوالم غیبی را مشاهده نماید و تسبیح همه موجودات هستی را به گوش جان بشنود و زبانش الهی شده و جز حکمت و حقیقت بر زبانش جاری نگردد و علاوه بر آن با ایراد لفظ، در اسباب طبیعی و غیر طبیعی هستی تأثیرگذار باشد و

یا اعضا و جوارح او قدرت یَدُ اللَّهِ یافته و کارهای خارق عادت‌ی همچون «طی الأرض» و مانند آن از او سر بزند و ...

بنابراین در مکتب عرفانی معصومان (علیهم‌السلام) رسیدن بشر به این‌گونه مقامات معنوی امکان‌پذیر است، هر چند که هیچ‌گاه، هدف عارف از سیر و سلوک یا تهذیب و خودسازی، اثبات این امور نبوده و معمولاً پس از دسترسی به این عبارات‌ها نیز، جز در موارد ضرورت یا احساس اقتضای مصلحت الهی، چیزی به دیگران نشان نمی‌دهند و برخلاف برخی مرتاضان عوام فریب و شهرت‌طلب، هرگز از این نوع قدرت‌ها سوء استفاده نمی‌کنند.

همچنین باید دانست که از منظر تعالیم اسلامی، صدور مکاشفه یا کرامتی از یک شخص، هرگز به این معنا نیست که او دیگر به سرحد کمال رسیده و دیگر خطایی از او سر نمی‌زند و یا همیشه در طریق مستقیم الهی استوار است؛ بلکه علاوه بر آن که درجات و مراتب این مقامات با هم مختلف هستند، استمرار و عدم استمرار و با عبارتی دیگر نوع ملکه و غیر ملکه از آن‌ها با هم تفاوت دارند و برخی از افراد تنها یک یا چند رفتار خارق عادت از آن‌ها سر می‌زند و یا برخی مشاهدات نابینا برای آن‌ها حاصل می‌گردد؛ اما برخی از عارفان و سالکان هستند که به یک درجه نسبتاً دایمی و ملکه از مشاهده و معاینه و مکاشفه دست پیدا می‌کنند و می‌توان گفت که چنین افرادی به نسبت، از قسم اول، کامل‌تر و به همان اندازه از خطا و گناه و لغزش، مضمون‌تر هستند.

چهل قطب عرفانی

این کتاب، در پی آن است تا چهل تن از قطب‌های عرفانی مکتب تشیع را که از نظر دانش، به مقام اجتهاد و استنباط دینی دست یافته و از عالمان

طراز اوّل شیعه محسوب می‌گردند؛ و از نظر عرفانی و معنوی نیز از آوازه بسیار بلندی برخوردار بوده و به عنوان قطب عرفانی قرن‌ها بعد از خود، به شمار می‌روند، برای علاقه‌مندان به سلوک و عرفان، معرفی نماید، تا به یاری خداوند متعال، از همّت و تلاش و دستور العمل‌های راه‌گشای آنان، عبرت گرفته و در این عرصه، دست به سوی هر خس و خاشاکی دراز ننمایند.

در پایان، لازم است تا از زحمات برادر ارجمندم جناب حجة الإسلام شیخ مجید امیری رسکتی - که در جمع‌آوری برخی اطلاعات و نیز در مراحل مقابله و تطبیق - با ما سهیم شدند، کمال تشکر را نموده و برایش از خداوند متعال، توفیق روزافزون در همه عرصه‌های علمی و معنوی را طلب نمایم.

حمید احمدی جلفایی

۱۳۹۱/۳/۲۰